طهران محله حشمیه
جناب [illegible] آقا شیخ [illegible]

رسالهٔ

خطّ داعی

تالیف پروفسور آقا سید محمد علی

مؤلف فرهنگ نظام

محلهٔ دار الشفاء - حیدر آباد دکن

سنهٔ ۱۳۵۲ هجری قمری - سنهٔ ۱۳۱۲ هجری شمسی

سنهٔ ۱۳۴۲ فصلی دکن

در اعظم استیم پریس چهار منار طبع شد



رسالهٔ

خط داعی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوٰت چنین گوید احقر سید محمد علی (داعی الاسلام) مؤلف "فرهنگ نظام" که در چند سال قبل خطابه "خط لاتین برای فارسی" را نشر دادم ودر آن رای دادم که نباید خط امروز فارسی را تبدیل به خط لاتین کرد۔ بلکه همین خط را باید طوری اصلاح کرد که آموختن وچاپ کردنش آسان باشد وبتواند حامل علوم باشد۔ ازان وقت در طریق اصلاح آن فکر میکردم وآخر مصمم شدم در خطوط اصلیه قدیم یعنی عبرانی ولاتین ویونانی وسنسکریت وکوفی تفحصاتی کرده اصول علمی وضع وترکیبات







آنها را بدست آورم تا راهی برای اصلاح خط فارسی بدست آورم.

تعجب میفرمائید که بعد از جستن اصول تشکیل آنها فهمیدم که خط امروز ما

علمی ترین و ساده ترین و آسانترین خط موجود دنیا است و هیچ محتاج

به اصلاح اساسی نیست که با ساختن سی چهل تکه حروف میشود هر کتابی را

چاپ کرد فقط باید اساس علمی اولش را مراعات کرد و دست از

نقاشی و تصرفات بعد برداشت. مثلاً در خط امروز اگر بخواهید این

لفظ سه حرفی (حُ ج ج) را بنویسید باید حرف اول (ح) را بر حرف

دوم (ج) سوار بکنید و حرف دوم را هم بر حرف سوم (ج) سوار

بکنید و این طور "حجج" بنویسید که در واقع مثل خط چینی میشود که از بالا

به پائین میاید. امروز ما این طور می پسندیم و اگر کسی سه حرف مذکور

را بدون سواری پهلوی هم این طور "حجج" بنویسد بنظر ما بدست اما اگر



بہ کسی کہ مانوس بہ خط امروزی شما نباشد نشان بدہید دوم را بہتر از
اول می پسندد۔ بہ دختر پنج سالۂ خودم نوشتن میاموختم ججج را در حروف
مقطعہ (ج ج ج) نوشتم و بہ او دادم مرکب بکند۔ گفتم ہر حرف را بر
دیگری سوار کن گفت حرف دوم خستہ میشود کہ اول بر آن سوار باشد
و سوم خستہ تر میشود کہ دو حرف بر آن سوار باشند۔ گفتم خودت چہ طور
میخواہی مرکب بکنی گفت جیم کوچک را پہلوی جِ ءِ کوچک مینویسیم و
جیم کوچک دوم را ہم پہلوی جیم اول و این طور "ججج" نوشت۔ در
واقع دماغ سادۂ بچہ از خط پیچ در پیچ مارم کرد۔

سواری و تکیہ و افزایش

خصوصیات خطوط رایج امروز ما یعنی ثلث و نسخ و نستعلیق و شکستہ سہ چیز است۔

(۱) سواری کہ یک حرف بر حرف دیگر سوار باشد کہ در ثلث



ونسخ کم است ودر نستعلیق وشکسته بسیار، مثلاً این جمله را به بینید "حج اسلام کار صیحی کردند" که در لفظ حج وصیح چه طور حروف بر همدیگر سوارند که اگر بدون سواری بنویسیم این طور "ححج صحیح" بشود. آن وقت آن نقاشی که امروز پسند ما است از آن دو لفظ فوت میشود.

(۲) تکیه که یک حرف بر حرف دیگر تکیه بدهد یا سر حرفی به ته خودش تکیه بدهد تا موافق اصول نقاشی قشنگ بنظر بیاید. باز همان جمله را به بینید "حج اسلام کار صیحی کردند" در لفظ اسلام سر سین بالا است وتنش پایین که بلام تکیه داده ولام هم به الف تکیه داده ودر لفظ کا که در ابتدا ر کاف کوچک والف پهلوی هم ودر عرض هم (کا) بودند در خط ما اوّل کاف را بطرف الف قدری تکیه دادند واین طور "کا" نوشتند وبعد کاف را بکلی روی الف



انداخته این طور "کا" ساختند۔

(۳) واضعان خط کوفی دانایان بودند و هر حرفی را دو قسم قرار دادند که در انفراد و آخر کلمه تمام نوشته شود و در اول و وسط فقط سر آن حرف نوشته شود۔ وقتی که دماغ ایرانی صنعت نقاشی را در خط آورد در ترکیب حروف محتاج به افزایش به بعضی حروف شد مثلاً در جملهٔ مذکوره بر حرف صاد یک دندانه اضافه کردیم۔ صاد تنها (ص) دارای یک سر و یک نیم دایره است و در حال ترکیب که نیم دایره حذف میشود باید سر صاد (ص) نوشته شود اما در ترکیب یک دندانه اضافه میکنیم و این طور "صـ" مینویسیم مثل صحیح و صد و صاد و امثال آنها۔ حالا اگر ما جملهٔ مذکوره را بدون سواری و تکیه و افزایش در نستعلیق بنویسیم این طور میشود "حجج اسلام کار صحیحی کردند" و در نسخ این طور



حجج اسلام کار صحیحی کردند" اما عیبی که پیدا میکند
این است که نقاشیش کم است و بدتر از همه ما به آن مانوس نیستیم
و بدمان میاید پس علاج این است که اگر خط داعی برای آموختن
اطفال و غیر اهل زبان آسانتر باشد نه یک مقابل و ده مقابل بلکه پنجاه
مقابل آسانتر باشد ما آن را برای آموختن بتدی بگیریم و اگر برای طبع هم
پنجاه مقابل آسانتر باشد برای طبع هم میگیریم و خط امروز خودمان را
برای نوشتن با دست و طبع سنگی نگاه میداریم . داعی به شما اطمینان
میدهد که طفل شما با خط داعی در یک ماه خوانا و نویسا بشود و بعد
بتواند خط امروز شما را هم بی زحمت بخواند و شما بتوانید هر کتابی را
با سی چهل تکه حرف عربی چاپ بکنید بشرطیکه شما این رساله را تا آخر
با دقت و نظر انصاف بخوانید مبادا خدای نخواسته شیطان شما را



گول بزند و در دل خود خیال کنید چرا کاشف این خط من نشدم

که از داعی فاضلترم و حالا که او شده رد خواهم کرد" اول برای

تفریح طبع شما دو غزل داعی را در خط داعی نستعلیق و نسخ مینویسم

و بعد میرویم سر مطلب۔

غزل

نستعلیق

چه ضبط گریه کنم نزد دلستان خوارم

چگونه خون نخورم عشق را نمکخوارم

ندادہ جان بتو از روبروی تو رفتم

ز شرم باز چسان روبروی تو آرم

ترا بہ بینم و گریه نهم بپایت رخ



کنم نثار تو جان این یک آرزو دارم

ز طول نزع شدم شرمگین پرستاران

کجا است دلبر آسان کنید دشوارم

دهند دل بهمای چشم یار همجنسان

نظر بجانب من کن که چون تو بیمارم

دگر مدار ز من چشم موشکافی علم

بزلف دوست پریشان شده است افکارم

مباد کس چو من زار در شکنجهٔ عشق

که مرگ خویش تمنا کند پرستارم

چه حکمت است که عشق و امید همزادند

اگر بفرقت تو جان ندادهنا چارم



نهاده عکس تورا در برابر و گویم

شکایت تو شب و روز این بود کارم

غرض تشبه چشمان یار از مستی است

وگرنه زاهد من از تو بیش هشیارم

مرا ز عالم بیرون خویش نیست خبر

فزون ز سد سکندر شده است پندارم

چه ثبت کرده ام اندر کتاب زندگیم

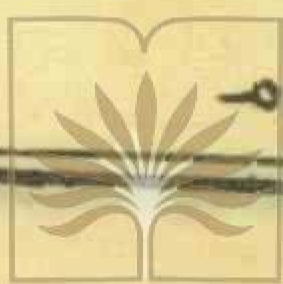
بجز خطا و غلط من ز عمر بیزارم

بشرمگینی من رحم آورد دانم

گناه بی حد خود گر بدوست بشمارم

برند رشک ز من فاضلان کنون داعی

بپیشواه علوم او فتاده اشعارم



غزل

(نسخ)

خَجِل زِآشکم و بَرچَشم آستین دارم

زبَختِ بَد چه کُنَم دِلبَری چنین دارم

زِداغهای دِلَم گرنه آگَهی بِنگر

زِسَجدِهٔ دَرِتو داغ بَرجَبین دارم

بِیادِ گیسوو روی تو دَرچَمَن هَرروز

بِه لاله دیدِه و دَردَست یاسمین دارم

شُدِه است غَمکَدِه زافسانِهای مَن گیتی

نَه مَن زِعِشقِ تو تَنها دِلِ حَزین دارم

بِوَصل دو دمرا اِضطِراب بیش از هِجر



که در بغلِ دلِ دانایِ دوربین دارم

بمن گذشتی و سر بر نکرده بودم دوش

گنه نبود مرا چشمِ شرمگین دارم

غمم فزود مبادا که دوستگاهِ وصال

حذر کند که ز دل آهِ آتشین دارم

لبم رسیده به لعلش کجاست صاحبِ دل

بسا فسانهٔ شیرینِ دل نشین دارم

بهشتِ دیگرم از لطفِ وعدهٔ واعظ

که ترسِ جورِ نکویان ز حورِ عین دارم

رسیده ام به حقیقت ز نام دارم ننگ

عجب مدار که نی کافرم نه دین دارم



سِتارِها است دَرَخشان زِ آسمانِ دِلَم

بِهَمرهیِ تو اگر چِه بر زمین دارَم

مَتاعِ دانِشِ داعی خرید شاهِ عُلوم

بِدِلِ مَحبّتِ او وَ بر لَب آفرین دارَم

اگر از این غزل تفریحی برای طبع شما نشد تقصیر داعی نیست که در سبک علمی عصر صفوی شعر میگوید و ذهن شما مانوس به سبک سادهٔ عصر قاجار است. حالا سبک غزل داعی غیر مانوس وخط داعی هم غیر مانوس یقین است که تفریح برای شما نمیشود باید کسانی را پیدا کرد که در درک حقایق انس را از خود دور کنند و چنین فیلسوفان را از کجا پیدا کنیم. مثلاً هر فیلسوف هندی فیصله میکند که هند بهتر از ایران است و هر فیلسوف ایرانی فیصله میکند



که ایران بهتر از هند است و هر دو هم راست میگویند۔

طریق آموختن خط داعی به مبتدی اول حروف تهجی بزرگ را بیاموزید که این است:۔

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض

ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی (۳۲ حرف) و بعد

زبر و زیر و پیش ـَ ـِ ـُ را بیاموزید۔ آنگاه حالی کنید که بعضی

از سی و دو حرف مذکور در حال تنهائی و ترکیب تغییر نمیکنند

و بعضی تغییر میکنند که در حال ترکیب فقط سر آنها نوشته

میشود و در آن صورت آنها را حروف کوچک میگوئیم که اینها

است:۔ ء ب پ ت ث ج چ ح خ س

ش ص ض ع غ ف ق ک گ ل ن ی ۔ که



مجموع بیست و دو حرف کوچک است و باید به متعلم فهماند که

الف در وسط و آخر گاهی به این شکل «ء» میشود و یای کوچک

مثل بای کوچک نوشته میشود با دو نقطه در زیر. برای میم من

این شکل م را اختیار کردم که در انفراد و ترکیب فرق نمیکند

و برای ها، یک ه (دو چشمی) کافی است به مبتدی پنج قسم ها

(ﮨ ﮬ ه ہ ﮩ) آموختن لغو است. بعد از آموختن حروف

بزرگ و کوچک باید املاء کلمات به متعلم داد. به او بگوئید بنویسید

بد به این طور بنویس بـ کوچک مینویسد ب. دال متصل بکن

می نویسید بد. خوب را این طور بنویس خ کوچک مینویسد خ

واو متصل بکن. مینوسد خو. ب بزرگ تنها مینویسد خوب میشود

همین طور هر کلمه دو حروفی باشد یا بیشتر به املای شما مینویسد و به این طور



که شما املا به کنید در مدت چند روز مبتدی میتواند خط داعی را بنویسید
و بخواند که از روی اساس علمی است و در همان اول تعلم دماغ
متعلم را حاضر برای علوم آینده میکند. برای آموختن خط داعی
و نوشتن آن یک ماه کافی است در حالتی که مغز مبتدی هم
محفوظ می ماند و بعد میتوانید به آسانی طوری که در جملهٔ حجج اسلام
کار صحیحی کردند،، شرح دادم به متعلم خصوصیات سه گانهٔ خط
امروزه ما را بیاموزید که هیچ بار بر دماغش نشود اما اگر بخواهید
از اول خط امروزی را در قریب صد و پنجاه شکلش بیاموزید
که با ابتدا ارچند شکل نوشته میشود و با وسط چند شکل و با آخر چند
شکل یقین بدانید که دماغ مبتدی را خصوص اگر طفل باشد
فاسد کرده از علم بیزار کرده اید از این جهت بوده که با اینکه



آن تختها خانه و دیوار و هرچه میخواهد بروی هم گذاشتن تختها باز و در آن
ضمن حروف را یاد بگیرد بعد او را ببرید به املاء ترکیب حروف و نوشتن
نام خود و پدر و مادر و عزیزان دیگر او و هرچه بنویسد انعامی از جنس شیرینی
یا میوه یا اسباب بازی و لباس و غیره آنها از شما بگیرد یا اینکه بعد حروف
تهجی شیرینی بگیرید و بر هر یک تخته کاغذ چسبانده یک حرف تهجی بر آن
بنویسید و هر یک را بالشرطی به بچه بدهید که شکل و نام آن حرف را یاد بگیرد و
روی لوح یا کاغذ بنویسد و چون بچه حروف تهجی را یاد گرفت شیرینیهای حروف
تهجی را نزد او بگذارید و بگوئید هر حرفی که من میگویم اگر از میان شیرینیها پیدا
بکنی مال خودت به آن طور بچه حروف شناس میشود بدون آنکه باری به
مغزش وارد آید اطفال بالاتر از شش سال میتوانند در مدت یک ماه
اگر روزی دو سه ساعت کار کنند در خط داعی خوانا و نویسا شوند



وکمتر از شش سال بیش از یک ماه وقت میخواهند چه قوای دماغی

آنها مستحکم نیست - اصول تعلیم خط داعی را من به آدم هر عمری آموختم بچهٔ

پنج ساله و به آدم هفتاد ساله هر دو آسان بوده وشوق آور شما هم به اطفال

وبستگان بی سواد خودتان بیاموزید وچون بمقصود رسید یک کاغذ

تشکر به من بنویسید - کاری کردم که تمام سکنهٔ یک ملک میتوانند بی زحمت

باسواد بشوند وقابل این شدم که اهل هر مذهب ایران وعرب وهند

برای من در معبد خود دعا بکنند - اگر میخواهید این ادعای مرا تکذیب

بکنید اول تا آخر این رساله را بخوانید -

آسانی طبع خط داعی

خط داعی که نمونه اش را در دو غزل مذکور دیدید با سی

وچهار تختهٔ سربی چاپ میشود واز آن سی وچهار

تخته بیست وشش تا حرف است وسه تخته برای نقطه (یک نقطهٔ



دو نقطه، سه نقطه) و پنج تخته برای مد و زیر و زبر و پیش و دو زبر و تشدید
که مجموع سی و چهار میشود- برای زبر و زیر یک شکل کافی است که اگر در
بالا گذاشته شود زبر میشود و اگر زیر شکل حرف گذاشته شود زیر میشود تخته
های حروف این است :-

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ا	ع	ب	ﺒ	ح	حـ	د	ر	س	سـ	ص	صـ	ط	ع

۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
ء	ف	و	ک	کـ	ل	لـ	مـ	ن	و	ه	ی -

برای گاف شکل مخصوص لازم نیست بلکه شکل همزه بالای کاف گاف
میسازد- مثلاً اگر بخواهید لفظ چهار مرکب بکنید حرف ششم را بگیرید
و تخته سه نقطه را زیرش بگذارید و حرف بیست و پنجم را پهلویش بگذارید
و بعد الف را پهلویش و بعد یک ورق نازک سرب ساده و بعد
تخته حرف راء را و اگر خواستید لفظ هشت را چاپ کنید حرف بیست



وپنجم ودهم وسوم راپهلوی هم بگذارید وتخته سه نقطه ای را بالای حرف دوم لفظ ودو نقطه ایرا بالای حرف سوم آن لفظ (هشت) بیرون میآید اگر حروفی که میسازید از روی حروف نستعلیق باشد که خط نستعلیق بیرون میآید واگر نسخ نسخ بیرون میاید - حرف (ق) را من حذف کردم برای اینکه اگر بالای فاء (ف) دو نقطه بگذارید قاف میشود ودر خط امروز هم در بعضی موارد فاء وقاف یک طور نوشته میشوند وتمیز به نقطه است مثل فاسق وقاشق -

خط نسخ امروز ما از چهار صد تخته عربی چاپ میشود وخط نستعلیق که برای دولت دکن یک دماغ عالی ایرانی ساخته از پانصد وپنجاه تخته چاپ میشود واگر بخواهیم برای نستعلیق میر عماد که مثل زلف یار هزار پیچ وتاب دارد حروف بسازیم بیش از هزار تخته لازم است



آن هم بی اعراب - حالا تفاوت را به بینید که در خط داعی نسخ یا نستعلیق
با سی و چهار تحه معرب چاپ میشود - اگر بگوئید خط داعی قشنگ نیست
و نقاشی ندارد اوّلاً قبول ندارم چه اگر همین خط داعی را یک خوشنویس
خوب ایرانی بنویسد قشنگ میشود و تا درجه ای نقاشی پیدا میکند و
جهت قشنگ نبودن مانوس نبودن شما است خطوط امروز ما را
هم در هر زمان طوری مینوشتند و همان را می پسندید ند که شما امروز
نمی پسندید نسخ هر قرن طور مخصوصی بوده هم چنین نستعلیق و شکسته و خطوط
دیگه و نوشته هر قرنی از ابتدای اسلام تا حال نزد من موجود است
همه را با هم مقابله کردم - من هر زبانی را که آموختم در ابتدا خط آن
بنظر من خیلی بد آمد و بعد از آموختن خیلی قشنگ جلوه کرد - حتی از
خط اردو که خوشنویسش با خط ایران فرق دارد در ابتدا بدم میآمد



وحالا خوشم میآید. وقتی که شروع به زبان سنسکریت کردم خطش

بنظرم خرچنگ وقورباغه بود حالا می بینم خط قشنگی است.

دور نرویم مصر یها همین خط مارا در مراسلات طوری مینویسند که

هر ایرانی از دیدنش نفرت میکند در حالتی که بجای خود قشنگ و خوب

است. ایران قبل از اسلام صدها سال خطش پهلوی و اوستا

بود که هر دو از خط سریانی گرفته شده بود در حالتی که خود خط سریانی

بنظر ما قشنگ نیست چه رسد به فروعاتش. گویا قشنگی چیز واقعی نباشد

البته خطی که از روی اصول علمی ترکیب شده باشد قشنگ است

دیگر این که آیا شما قشنگی میخواهید یا علم. از این خط علم آموختن شما

آسان میشود و هیچ بی سواد در ملک نمی ماند و نشر علوم با فراوانی انجام

میگیرد و ممکن میشود که در هر دهکده هم مطبعه دستی باشد و هر عالم



میتواند در خانهٔ خود یک مطبعه کوچک داشته باشد و علم خود را به ملت خود برساند طبع ارزان میشود و جراید که وسیلهٔ تربیت ملت است در مملکت فراوان. شما خط خودتان را برای نوشتن باد نگاه بدارید فقط برای تعلیم اطفال و طبع خط داعی را استعمال کنید آیا برای یک ملت چند هزار سالهٔ ایران ننگ نیست که خطش برای طبع هزار شکل بخواهد و برای آموختن مبتدی بفرنج باشد. شاعری جبلی ما ایرانیان است هر چیز را برنگ شعر در میاوریم خط خودمان را مثل زلف یار دارای هزار پیچ و خم کردیم و بیچاره عرب و هندی هم مجبور شدند از ما تقلید کنند. اگر شخص خارجی نظر به خط امروز ما بکند تعجب میکند که بنظرش میاید یک جا یک کلمه مثل قورباغه ایست که یک پا بلند کرده و یک کلمه مثل روباهی است



که دم خود را بدهن گرفته و کلمهٔ دیگر مثل درختی است که کج شده بخواهد

بفهمد این همه مناظر طبیعت را در خط جا دادن صنعت نقاشی است

که شعر خاموش است اما دخلی به خط ندارد که باید دارای شکل ساده باشد

و با اصول علمی ساده ترکیب شود۔ در خط داعی سواری و تکیه و

افزایش نیست و سطر بکلی راست میآید و جای کم میگیرد که در یک

صفحه سطور بیشتر از سطور خط امروزی میآید۔ ماشین نویسی یکی از

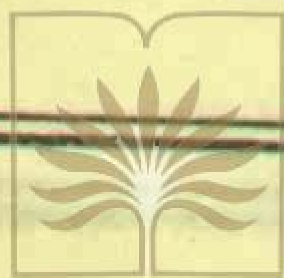
اسباب تمدن و ترقی امروز شده و هر دولت و بلکه هر عالمی محتاج

به آن است با خط داعی ماشین سهل میشود ساخت۔ اگر خط داعی رواج

یابد میتوانم حروف را کم بکنم در حالتی که خط همان باشد که برای طبع و

ماشین نویسی دوازده شکل کافی باشد آنانیکه مخترع خط ما بودند خیلی

دانائی بکار بردند که ما امروز ملتفت آنها نیستیم و کاری که ما کردیم



این بود که بر اصول سادهٔ علمی آنها بقدری نقاشی افزودیم که خود را
از علوم محروم کردیم و خط ما بعد از خط چینی مشکل ترین خط دنیا شده ـ
در هر چیز افراط و تفریط باعث تباهی است و سرمایهٔ ترقی اعتدال
است در افراط عکس العمل حتمی است فواره چون بلند شود سرنگون شود
دوام در اعتدال است که در خط داعی است زبان فارسی شیرین
ترین و آسان ترین زبان دنیا است و اگر خط ما نبود زبان ما قا
بل این بود که زبان بین المللی عالم شود حالا با خط داعی آن قابلیت را پیدا کرده
چه این خط می تواند ادعا کند که بهترین خط دنیا است چه هر خط دیگر در
طبع حروف مقطعه است و این خط با وجود ترکیب آسانی خواندن
را از دست نداده که هر حرفی واضح خوانده میشود و از جهت ترکیب
قشنگتر و کم خرجتر شده مملکت ایران که در زیر سایهٔ اعلیحضرت پهلوی



درترقی روزافزون است کی میداند که فارسی زبان بین اللللی نمیشود

اگر شد بروح من رحمت بفرستید که مانع را بر داشتم۔

تشکیل خط کوفی خطوط ما یازده قسم است که بعضی متروک و بعضی کم

استعمال و بعضی هم زیاد استعمال میشود۔ (۱) کوفی (۲) ثلث (۳)

نسخ (۴) محقق (۵) ریحان (۶) توقیع (۷) رقاع (۸) تعلیق (۹)

نستعلیق (۱۰) شکسته (۱۱) تحریری ۔ اکنون نسخ و نستعلیق و شکسته و

تحریری رائج است ۔ تمام ده خط دیگر از کوفی گرفته شده و کوفی

از خط عبرانی اگر الفبای عبرانی را با کوفی مقابله کنید می بینید که دوم

از اول چه طور اخذ شده مثلاً نون عبرانی این است ( ) و

نون کوفی این ( ) و فا عبرانی این است ( ) و فا کوفی

این ( ) اما سازندگان کوفی دانائی خوبی بخرج دادند که



برای چند حرف یک شکل ساختند که با یک علامت (ر) کوچک
(که در خطوط دیگر بعد نقطه شده) حرف دیگر خوانده شود مثلاً در عبرانی
برای جیم و حا و خا هر یک شکل علیحده بوده (ג ח כ) و
در کوفی یک شکل با یک علامت کوچک برای جیم و خ (ـح ـح)
حالا این کار برای آموختن مبتدی چه اندازه آسانی آورد و برای
طبع امروز ما آسان شد که یک شکل بسازیم و با اختلاف نقطه از
آن چند شکل دیگر بیرون بیاوریم اما حیف که ما قدر آن نعمت را
ندانستیم و بجای آن که چند حرف را به یک شکل بنویسیم و تمیز با نقطه
باشد یک حرف را به چندین شکل در آوردیم که امروز متعلم خط ما
باید برای هر حرف چندین شکل حفظ کند و معلم ابتدائی از آن مظلوم
بپرسد با ء اول چند شکل نوشته میشود و با ء وسط چند شکل و با ء آخر

چند شکل - و بعد از آن که هشت شکل برای با حفظ کرد تازه اول

اشکال او است که هر شکلی در کجا و چه لفظی نوشته می شود و اگر منغرش رم

نکرده و توانست بفهمد که هر شکلی در چه لفظ نوشته شود تازه می فهمد که هر

نویسنده حرف با را شکلهائی می نویسد که غیر از آن هشت قسم است -

آفرین بر عقل ما که علم را فدای نقاشی کردیم - مخترعان خط کوفی اصول

ترکیب را شل خط داعی ساده گذاشتند که بعضی حروف در ترکیب

تغییر نکنند و بعضی دیگر فقط سر شان نوشته شود پس برای نشان دادن

ترکیب ساده تمام حروف را در جمل ابجدی آوردند و از یاد گرفتن

جمل ابجدی مبتدی اصول ترکیب حروف را یاد میگرفت و بعد

هرچه میخواست میتوانست بنویسد این است حروف خط کوفی و

جمل ابجدی آن :- ا ف

مشهور این است که ابن مقله وزیر در اوایل قرن چهارم
هجری از روی خط کوفی شش قسم خط که ثلث و نسخ از جملهٔ انها

است ساخته لیکن شهرت مذکوره که در تاریخها هم ضبط شده

غلط است چه در کتابخانهٔ دولتی مصر خطوط نسخ نوشتهٔ قرن دوم

وسوم هجری موجود است ابن مقله در قرن چهارم مخترع خوشنویسی

در نسخ است وشاید خطوط دیگر را از روی نسخ ساخته. خط نسخ

قبل از ابن مقله مثل کوفی ترکیب ساده داشته چه اختراع

عرب بوده وابن مقلهٔ ایرانی در آن نقاشی احداث کرده۔

نزد من خط نسخ قاضی سیرافی معاصر ابن مقله موجود است که

مثل کوفی ساده است۔

نقطه واعراب اختراع نقطه در خط نکتهٔ بزرگ علمی بوده که خط

را آسان ومختصر کرده که یک شکل به اختلاف نقطهٔ بالا وپائین حرف

دیگر خوانده میشود اگر متعلم یک شکل ب را یاد بگیرد در واقع



سه حرف دیگر (پ ت ث) هم آموخته که با بِ تنها در نقطه

فرق دارند همچنین در ج چ ح خ که همه یک شکلند و هکذا حروف

دیگر و چنین خوبی در هیچ خط قدیم و جدید دنیا نیست که صرفه در

شکل شده باشد که برای مبتدی و طبع مفید است. در خط لاتین دو حرف

(ij) نقطه بر بالا دارند اما چون شکل آنها اشتباه بهیچ

حرف دیگر نمیشود پس نقطهٔ آنها برای صرفه نیست و نشان میدهد که

خط لاتین اصلی نیست بلکه از خط دیگری تقلید شده که در آن

نقطه برای صرفه بوده.

برای اعراب خط خودمان سه شکل (زیر و زبر و پیش) داریم

اما هیچ وقت نمی نویسیم و نتیجه این شده که بسیاری از الفاظ را حتی فصحا غلط

تلفظ میکنند اگر ما رجوع به کتب لغت بکنیم می فهمیم که تلفظ بسیاری



از الفاظ ما غلط است - دُژخیم را که با ضم اول است باکسر
اوّل میگوئیم و دژ را که با فتح اول است باکسر اوّل میگوئیم -
ترجمه را که با فتح جیم است با ضم آن میگوئیم و نُثار را که با ضم
اوّل است باکسر اول تلفظ میکنیم و هکذا صدها الفاظ فارسی
و عربی - اگر اسم یک ده ایران را در کتابی ببینیم نمیتوانیم
صحیح تلفظ کنیم مگر اینکه به آن ده رفته باشیم یا از کسی که میداند
شنیده باشیم - در جراید و کتب ما نامهای غیر ایران بسیار میآید
و ما نمیتوانیم هیچکدام را درست بخوانیم من حروف چاپ خط دائی
را معرب قرار دادم و هر حرفی که اعراب ندارد باید ساکن
خوانده شود - در فارسی بعضی الفاظ عربی با دو زبر هم هست مثل
ایضاً و مجازاً از این جهت یک شکل دو زبر هم اضافه نمودم



و برای زبان عربی شکل دو پیش و دو زیر هم اضافه میشود و برای خط اردو یک یای معکوس (ے) باید اضافه شود و برای ٹ و ڈ و ڑ و های مختفی اضافه لازم نیست بلکه برای تمیز الف همزه روی آن حروف نهاده میشود. اگر خط داعی هم رواج نیابد لازم است دولت ایران طبع خط بی اعراب را جرم قرار دهد تا بتدریج تلفظ الفاظ ما صحیح شود و در تمام نقاط ایران یک طور تلفظ شود و از تغییر زبان جلوگیری شود اکنون الفاظ یک کتاب یا روزنامه را که اعراب ندارد اهل هر جائی مطابق تلفظ خودش میخوانند اصفهانیها عاشق کسر اند و شیرازیها عاشق فتحه اعراب واقعی آن حرف هر چه باشد یک اشکال مهم من در تالیف فرهنگ نظام پیدا کردن تلفظ صحیح حروف الفاظ فارسی است. هر کدام که در اوستا و سنسکریت



ریشه دارد تلفظش بدست میآید و آنچه ندارد تلفظ طهرانش را ضبط میکنم اما خدا میداند تلفظ اصلیش چه بوده۔

امیدوارم از این رساله من تصدیق کنید که خدمت بزرگی به علم سه زبان فارسی و عربی وارد و کردم و در واقع یک نتیجهٔ زحمت پنجاه سالهٔ علمی من است اگر این اصلاح بر من کشف نشده بود ممکن بود از خط زلف یاری ما که مانع سواد عمومی است صبر تان تمام شود و حوصله تان سررود و ناگهان خط لاتین را بگیرید آنوقت خزانهٔ ادبیات هزار و دویست سالهٔ ما مثل گنج قارون فرو میرفت و ما تازه گدای علم دیگران میشدیم و از ما چنین گنجی گر نجوده پاره کردن بعید نبود که از تبدیل خط پهلوی به خط عربی خزانهٔ علمی چندین هزار سالهٔ خود را بدست خود دور ریختیم و همه تلف شد۔



کسی حق ندارد بی اجازهٔ من حروف خط داعی را بسازد هر کس میخواهد باید حروف ساخته از من بخرد مگر اینکه دولت ایران یا دولت دکن به من حق الانکشاف داده بخرند و برای عموم آزاد کنند۔ اگر دولت ایران بخرد اجازه میدهم نامش را تبدیل به خط پهلوی کند و اگر دولت دکن بخرد نامش را تبدیل به خط نظامی کند۔

در آخر رساله دو قصیدهٔ داعی را که در دو موقع جشن میلاد اعلیحضرت سلطان العلوم سروده در خط نسخ و نستعلیق داعی می نویسم :-

قَصیده دَرخَطِّ داعی (نَسخ)

روزِ پَیدایشِ شَه عُثمانَ است

کِہ مُبارَک بِہ مُسَلمانانَ است

جَشنِ میلادِ بهرسو برپا است

دَکن اِمروز بهارِستان است

دَرهمه کِشور هرکس اِمروز

میزبان است وَ یا مِهمان است

بانگِ چنگ است زِهردیر بُلند

کَف زنان برهَمن و رُهبان است

ـله دو قصیده هم در سبک صفوی است که امروز در ایران متروک است. شعر فارسی در عصر صفوی در دست فضلا بکمال خود رسیده بود و فارسی توانست در شعر با زبان یونان قدیم و سنسکریت و عربی ادعای همسری بلکه تفوق کند تا حملهٔ افغان پیش آمد که دوازده سال طول کشید و ثروت ایران بغارت رفت و از سختی زمانه ارواح فاضل با علوم خود پرواز کردند



زاهدان شکرکنان در مسجد

مهر شه در دل‌شان ایمان است

در دل کس نبود غم امروز

بسکه شه را به همه احسان است

دکن و هرچه در او یک بدن است

شاه عثمان علی او را جان است

و در دورهٔ نادری هم که عصر لشکری ایران بوده نور علم به ایران نتابید
و لرهای زندی نمیدانستند علم و شعر چیست تا در عصر قاجار شعرا اول در
دربار و بازار در سبک ساده پیدا شد و خاقان با زبان و دست
خود در ترویج آن کوشید و بعد به مدرسه هم راه یافت لیکن فضلا مجبور
بودند بهمان سبک سادهٔ زمان شعر بگویند. در واقع سبک علمی صفوی ج



دَانِش ودادو دِهِش زیبِ شَہ اَست

شاهِ ما مُنفرِدِ دَوران است

بَهرِ اَفزایشِ دانِش دَر مُلک

زین شَہِ عِلم دو صَد فرمان است

دادخواهان بِزَبان میگویَند

شاهِ ما ثانی نوشِروان است

شاهِ هِند است وزِ خوانِ کَرَمَش

سَهم خوارِ عَرَب وتوران است

۲ بکلی مرحوم شد. چون حالا شعر از دربار بیرون رفته دیگر مدرسه مجبور به پیروی بازار نیست و ممکن است فضلا سبک علمی صفوی را زنده کنند وسبک قاجار برای بازار بماند.



هَمچو داتَم کِه مَثَل شُد دَر جود

شاه عثمان مَثَلِ ایران است

سَنگ اِکسیر شَود اَز نَظَرَت

خاک و زَر دَر کَفِ تو یَکسان است

وَهم بَر پایَهِ قَدرَش نَرسد

عَقل دَر هِمَّتِ او حَیران است

دور از اَحکامِ تو شُد ظُلمَتِ ظُلم

دَر دِلِ رَوشَنِ تو قُرآن است

بَختیاری تو که دَر چَشمِ عَدوت

اَز قَضا هَر مُژَه اَش پیکان است

شَکلِ شَمشیر تو را دید عَدو



دَائِما دَر دِلِ او ثُعبانَ است

خوارگشتَ است حَسودَت چکُنَد

اَز قَدَر بَهرِهٔ او خِذلانَ است

دُشمَنانَت هَمِه گُشتَند تَباه

بَرکَسی نامِ عَدو بُهتانَ است

اَز بِنا هاکِه توکردی دَر مُلک

دَر دَکن نامِ تو جاویدانَ است

دادگَر شاه بُود سایِهٔ حَق

زان سَبَب حُکمِ تو اَز یَزدانَ است

بَسکِه دَر مَدحِ نَبی دُر پاشید

خَلق گویَند دُوُم حَسّانَ است



باطِنَش رَوشَن اَز مِهرِ عَلی است

سادِه دَر ظاهِر چون سَلمان است

کَم زِ خاقانی نبوَد بِه سُخَن

دَر فَصاحَت کَم اَز او سَحبان است

عالِمان را سُخَنِ او اَمَل است

فاضلان را دَرِ او اَرمان است

داعیِ دَولَتِ تو گوهَرِ تو است

لیک دَر خاکِ دَکَن پِنهان است

تَربیَت کَردَنِ قابِل گُوهَر

بَر تو اَی شاهِ عُلوم آسان است



قصیده

در تهنیت جشن میلاد اعلیحضرت نظام

(نستعلیق)

ماه رجب بر آسمان امشب پدیدار آمده
وین ماه را هر مرد و زن مشتاق دیدار آمده

کرده است مه بر آسمان اعلان عید مؤمنان
میلاد عثمان شاه را این مه نمودار آمده

زائید مه بر آسمان زائیده شد شه بر زمین
بالید مه بالید شه با نور سرشار آمده

چون تابش بدر فلک کز وی زمین روشن شود
از تابش شاه دکن گیتی پر انوار آمده



مه را زوال از پی دود چون بر کمال خود رسد

شه را کمالی استوار از فضل دادار آمده

شه شد پدید ای آسمان نازی چه با استارگان

فخر زمین بر آسمان زین پس سزاوار آمده

مهر تو هر شب ناپدید ماه تو هر روز است گم

کیوان تو نحس آمده بهرام خونخوار آمده

شاه دکن مهر زمین شهزادگان استارگان

هر یک جهان خلق را برجیس آثار آمده

حاتم عرب بوده است لیک زهر زمین بگذشته ام

دیده ز فیض حاتمی هر کس بگفتار آمده

عثمان علی شاه دکن جود ش شه روی زمین



اَز فَیضِ او اَفسانه هَر جا ببازار آمَدِه
ببین بَهرِ فَیض دَستِ شَه دَر حیدر آبادِ دَکن
این اَز عَرَب آن اَز عَجَم دیگر زِ تاتار آمَدِه
مِلَّت زِفَرطِ دانِشَش خوانده است سُلطانُ العُلوم
اَز شاهِ شاهانَش لَقَب یارِ وَفادار آمَدِه[1]
شاها دَکَن اَز لُطفِ تو اَخیار را مامَن شُدِه
چونانکه نارِ قَهرِ تو جانسوزِ اَشرار آمَدِه
مارا قَرار اَز تو بُوَد دُشمَن نِزار اَز تو بُوَد
مُلکِ بَرار[2] اَز تو بُوَد ایزد تو را یار آمَدِه

---

[1] مقصود امپراطور انگلیس است۔

[2] برار ولایت بزرگی است که دولت انگلیس از سلطنت دکن گرفته بود و این اعلیحضرت میخواهد پس بگیرد۔



هر کس که آید در دکن گوید ز عدل تو سخن

کان کسروی داد کهن از نو بکردار آمده

باران رحمت عهد تو بازار نعمت عهد تو

هر سو روان از جهد تو پر آب انهار آمده [1]

هر کس دمی روی تو دید یا یک سخن از تو شنید

نزد تبار خویشتن ز احسان گرانبار آمده

ما نیکخواهان تو را هر دم ز نو نعمت رسد

بدخواه تو از بخت بد مخذول و ناچار آمده

هر گوش دانش پیشه فرهاد شیرین نطق تو است

شعر تو را ذوق سلیمه از جان خریدار آمده

چون تو نگفته شعر کس در هندی و در فارسی

[1] اشاره به دریاچه‌هائی است که این شاه در ملک ساخته.



هرچه آمده از طبع تو افکار ابکار آمده

شاعر نماید بر زبان از حکمت غیبی نشان

در ما گروه شاعران طبع تو سالار آمده

فرمانگه اجداد تو بوده است کاخ فارسی

زان از پی تزئین آن عزم تو معمار آمده

در ربع مسکون نام تو رفته ز فرهنگ نظام"

در هند بهر فارسی این نامه معیار آمده

شاها در این میلاد تو بهر مبارکباد تو

این داعی دلشاد تو با نذر[1] و اشعار آمده

[1] این لفظ در هند بمعنی پیشکشی است که هرکس نزد شاه میرود میدهد -



ایضاً غزل درخطِ داعی

چون دلم دوش تورا دست بدامان گردید

دامن از دیدهٔ من پر دُر و مرجان گردید

بردلم چشم حقارت مفکن کاین خانه

از سیه کاری گیسوی تو ویران گردید

دل که سرچشمهٔ اشک است برتو است ببند

هر طرف نالهٔ بلند است که طوفان گردید

هجر آخر شد و درخویش تورا یافته ام

درد از معجزهٔ عشق تو درمان گردید

بایدت نام بسختی جهان تن درده

یوسف مصر عزیز از چه و زندان گردید

در زمن حلقه ز مرغان و وحوش است بدشت

آخر این مور ز عشق تو سلیمان گردید

همه شب محو تماشای توام در دل خویش

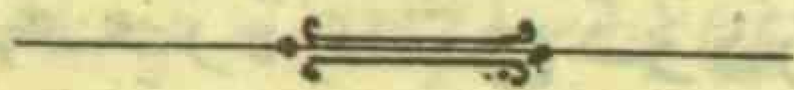
داغ هر گوشه دل مهر درخشان گردید

گرچه خویش است مدارید ز کس چشم امید

یوسف آواره ز بدخواهی اخوان گردید

فارسی زنده شده است از نفس شاه علوم

حیدرآباد دکن داعی طهران گردید



این رساله

مجاناً تقدیم میشود هر کس میخواهد از نزد مؤلف

در حیدر آباد دکن یا کتابخانهٔ طهران در خیابان

لاله زار طهران بطلبد بشرطیکه برای کرایهٔ

پست تمر بفرستد

